

گفتگو

- ۱- دکتر محمد رضا مجیدی
- ۲- دکتر محمد رضا دهشیری
- ۳- دکتر محمد حسن قدیری ابیانه

اشاره:

در چند سال اخیر مقوله نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری به عنوان یکی از ضرورت‌های جامعه روبه رشد امروز بارها مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته است.

با عنایت به جایگاه مهم این مبحث و نقش آن در سازندگی و آبادانی، توسعه و پیشرفت کشور، با تنی چند از محققان ارجمند و استادان محترم دانشگاهها:

۱- دکتر محمدرضا مجیدی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

۲- دکتر محمدرضا دهشیری (استاد علوم سیاسی دانشکده روابط

بین‌الملل)

۳- دکتر محمدحسن قدیری ابیانه (مشاور رئیس مجمع تشخیص

مصلحت نظام و کارشناس ارشد مسائل استراتژیک)

گفتگویی صورت گرفته که با سپاس فراوان از استادان فاضل گرانقدر،

دیدگاهها و تحلیل‌های ایشان را در پاسخ به پرسشهای زیر به نظر علاقمندان و

خوانندگان محترم می‌رساند:

۱- چه تعریفی برای جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم قائل هستید، و

ضرورتها و علل و انگیزه‌های توجه به این دو مقوله از نظر جنابعالی کدامند؟

۲- با توجه به اهمیت و جایگاه خطیر امر تولید علم و نهضت نرم‌افزاری در جهان

امروز و نیز ضرورت تعامل با دنیای غرب در این عرصه بایدها و نبایدها این

تعاملات را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

۳- به اعتقاد جنابعالی ابزارهای نهادینه‌سازی جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید

علم کدامند؟ و نقش رسانه‌ها، دانشگاهها، آموزش و پرورش را در این

عرصه چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

۴- حضرتعالی بنیادها و خاستگاههای نظریه‌پردازی و جنبش نرم‌افزاری را در



- آموزه‌های دینی چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- ۵ - به اعتقاد جنابعالی انقلاب اسلامی چه تأثیراتی را در تسریع و ایجاد بسترهای لازم جهت براه افتادن جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در پی داشت؟
- ۶ - راهکارهای مورد نظر جنابعالی برای تحقق اهداف جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم کدامند؟

دکتر محمدرضا مجیدی

جواب سؤال اول:

مقوله نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری که در چند سال گذشته از سوی مقام معظم رهبری مطرح شد، یکی از ضرورت‌های جامعه روبه رشد امروز ماست که باید آن را در چارچوب طرح احیای تمدن ایرانی اسلامی بررسی کرد. کلید این موضوع نیز با وقوع انقلاب اسلامی زده شد و پس از پشت سر گذاشتن دوران تثبیت نظام جمهوری اسلامی، در دوران سازندگی و توسعه و آبادانی و پیشرفت کشور، این مقوله از جایگاه مهمی برخوردار است و باید مورد عنایت خاص قرار گیرد. این دو عنوان که در واقع از یک معنا و مفهوم برخوردار است و منظور از آن نیز یک حرکت عمومی و خیزش فراگیر به منظور تولید علم و دانش در کشور است، زیرساخت‌های مختلفی را می‌طلبد که برای پیشرفت و توسعه کشور در ابعاد مختلف، نیازمند آن هستیم و در این رابطه باید مراکز مولدی در حوزه علم و دانش داشته باشیم تا بتوانیم نیازهای کشور را در مسیر استقلال ملی تأمین نماییم.

یکی از مطالبات حقیقی ملت ما استقلال در حوزه‌های علمی و تکنولوژیک است، «دانش و معرفت، قدرت‌آفرین است»، شعار معروف جهان امروز است؛ و لذا کشور و نظام و جامعه‌ای که شعار استقلال را مطرح می‌کند، بدون توجه به این حوزه و خوداتکایی در زمینه‌های علمی و فناوری، نمی‌تواند از استقلال کاملی برخوردار باشد. در پایان دهه اول انقلاب، پس از پایان جنگ تحمیلی از سوی حضرت امام، شاهد طرح مقوله بسیج دانشجو و طلبه بودیم که در واقع ایشان به ضرورت بسیج دو رکن علمی



کشور یعنی حوزه و دانشگاه، توجه دادند که باید در شرایط جدید محور تلاش‌ها و مجاهدت‌ها حوزه فرهنگ و دانش باشد. آنچه از سوی مقام معظم رهبری در این زمان مطرح می‌شود، تأکیدی بر این مقوله محوری است. بنابراین با توجه به تأکیدات صورت گرفته و با توجه به شرایط زمانی جامعه ما در آستانه ربع دوم قرن انقلاب اسلامی، این حرکت نقطه عطفی بشمار می‌آید. طبق چشم‌انداز بیست ساله، نظام جمهوری اسلامی ایران باید در دهه نخست قرن آینده شمسی به یک قدرت منطقه‌ای درجه اول تبدیل شود. لازمه چنین هدفی یک خیزش عمومی و تبدیل این مقوله به مطالبه عمومی در سطح جامعه و همچنین فرهنگ‌سازی و نهادینه‌سازی این بحث در سطوح مختلف جامعه است. کادرسازی و تربیت نسلی که به این موضوع اعتقاد داشته باشد هم اساس کار محسوب می‌شود.

جواب سؤال دوم:

همانگونه که در قانون اساسی؛ در اصل دوم، در زمینه راههای وصول به اهداف نظام اسلامی اشاره شده است و در کنار تأکید بر کتاب و سنت - به عنوان منابع اصلی حقوقی نظام ما از استفاده از علوم و فنون بشری و تلاش در جهت پیشبرد آنها نیز نام برده شده است.

تعامل با دنیا، مورد تأکید اندیشه دینی و قانون اساسی ماست؛ بنابراین در این موضوع ما خود را در تعامل با دنیا می‌بینیم؛ زیرا واقعیت آن است که آنچه امروز در دست مغرب زمین است، تجربه و تلاش بشری است؛ تجربه و تلاشی که در این بخش از دنیا انباشته شده است و حال آنکه، این تجربه در روزگار گذشته در اختیار جهان شرق و اسلام بوده است و امیدواریم که در قرن آینده این امر، به جریانی دو طرفه تبدیل شود و شاهد تعامل باشیم و از این سوی نیز تولیدات علمی صورت گیرد. البته امروز با توجه به عقب‌ماندگیهایی که وجود دارد، نیازمند تلاش مضاعفی هستیم و در این زمینه نیز، باید از تجربیات دیگران استفاده کنیم.

در این رابطه نکته‌ای که حائز اهمیت است اینکه؛ در برخورد با دنیای غرب می‌توان رویکردی گزینشی داشت و یا رویکردی تقلیدی. غرب دارای جوه مثبت و منفی است؛ در تعامل با مجموعه غرب باید با تدبیر و مدیریت صحیح، و با رویکردی غیرتقلیدی،



استفاده لازم را برد. ضمن آنکه باید هویت و سنتهای اصیل بومی را نیز حفظ کرد. بنابراین، این مقوله بسیار حساس مستلزم لوازمی نظیر غرب‌شناسی است و بهتر است که ما دقیقاً طرف مقابل خود را بشناسیم و نسبت بین خود و طرف غربی را کاملاً مشخص، و تعریف کنیم؛ این نوع برخورد سبب می‌گردد که ما در مقوله تبادل علمی، اصالت خود را از دست ندهیم و جریان بیگانه‌گرایی و غرب‌زدگی - که جهان اسلام و ایران را به خود مبتلا کرده است - را از میان برداریم و بتوانیم بهره‌های لازم را برای اهداف عالی خود در طرح جامع توسعه و احیای تمدن ایرانی اسلامی ببریم. اگر تعامل با غرب فقط جنبه یک طرفه و ترجمه‌ای داشته باشد؛ دچار خسران فراوان می‌گردیم. جامعه ما نیازمند اجتهاد و نوآوری علمی در حوزه‌های مختلف علوم است. اگر تنها رویکرد ترجمه‌ای را تعقیب کرده و از تولید علم غافل شویم، همچنان دچار آفت بزرگی خواهیم بود. امروزه اگر بنا باشد که تحولی صورت گیرد، نباید تنها شاهد ترجمه از زبانهای دیگر به فارسی باشیم؛ بلکه باید از زبان فارسی به زبانهای دیگر نیز ترجمه صورت گیرد. ما باید به دنبال ترجمه معکوس باشیم و تولیدات علمی خود را به ویژه در حوزه علوم انسانی به زبانهای دیگر دنیا ترجمه کنیم، تا بتوانیم سهم ایران را در تولید علم جهانی که براساس نشر مقالات علمی در نشریات معتبر علمی (I.S.I) صورت می‌گیرد، بالا ببریم. ما در حوزه علوم انسانی به ویژه معارف اسلامی کارهای عظیمی انجام داده‌ایم که به زبانهای روز دنیا ترجمه نشده است. اگرچه در چند سال اخیر اقداماتی صورت گرفته است، اما هنوز جای بسیاری برای کار در این زمینه وجود دارد، تا در عرصه علمی دنیا حضور موفقی داشته باشیم حضوری، که در عرصه تولید علم نیز یاری‌رسان ما باشد.

در این رابطه می‌توان از تجربیات دیگران استفاده کرد. مثلاً؛ می‌توان از تجربیات ژاپن استفاده کرد که گروه‌های ترجمه در دانشگاهها تشکیل داده‌اند و مباحث علمی را از زبان ژاپنی به زبانهای مهم بین‌المللی ترجمه و منعکس می‌کنند و از این طریق ضعف پژوهشگران را جبران می‌کنند و در ضمن آنها نیز از مأموریت اصلی خود یعنی تولید علم نیز دور نمی‌مانند. در رشته‌های فنی، علوم پایه و پزشکی، بیشتر اصطلاحات و ادبیات مورد استفاده اصطلاحات علمی است و ترجمه متون کار چندان مشکلی نیست؛ زیرا در فارسی نیز همان اصطلاحات استفاده می‌شود. در حوزه علوم انسانی



پیچیدگی‌هایی وجود دارد که کار ترجمه را سخت می‌کند. ما باید محققان خود را به زبان روز دنیا مسلط کنیم و مراکز اجرایی علمی نیز، به گروه‌های ترجمه قوی مجهز شوند، تا بتوانند امر ترجمه را دنبال کنند. طبق آمارهای ارائه شده قریب ۴۰۰۰ مقاله منتشره در نشریات بین‌المللی وجود دارد که عمدتاً در حوزه‌های غیر از علوم انسانی است و می‌توان با استفاده از ترجمه معکوس سهم مهمی را به علوم انسانی اختصاص داد. سهمی که می‌تواند سهم ایران را در I.S.I را به بیش از ۳۰۰ درصد افزایش دهد.

جواب سؤال سوم:

در این سؤال نکته ظریفی وجود دارد و آن استفاده از تعبیر «نهاده‌سازی» است؛ زیرا بین نهاده‌سازی و نهادسازی تفاوت است. گاهی اوقات ما در جامعه، به دنبال نهادسازی هستیم؛ یعنی به محض مطرح شدن یک موضوع، در پی ایجاد ساختار و تشکیلات و... هستیم. نهاده‌سازی و فرهنگ‌سازی از مباحث کلیدی است که باید از این منظر به سوی تولید علم نگاه کنیم و از ساختارهای موجود استفاده کنیم.

باید در کنار سخن گفتن از رسانه‌ها و دانشگاه‌ها و... از نهاد مهمتری که خانواده است، صحبت شود؛ نهادی که باید در کنار سایر نهادها به آن توجه کرد. اگر قبل از ورود به بحث نظام آموزشی کشور، به جایگاه این موضوع در نهاد خانواده توجه شود و به فرهنگ‌سازی در خانواده توجه شود مراحل کار آسان‌تر خواهد شد.

باید بررسی شود نظام آموزشی تا چه اندازه پاسخگویی نیاز ما است و تا چه اندازه بومی است. آیا آموزش موجود، آموزش فعال و تعاملی و توأم با پرسشگری است که دانش‌آموز بتواند در یک محیط مطمئن و آرامی به بحث و گفتگو بپردازد. فرهنگ دیکته‌ای، نمی‌تواند دانش‌آموز را وارد فضای علمی نموده و روحیه علمی و تحقیق را در او شکوفا سازد. روحیه پرسشگری و تحقیق، برای گام برداشتن و حرکت به سوی تولید علم ضروری است؛ رسانه‌ها نیز نقش مهمی دارند و باید در راستای تولید علم حرکت کنند و باید شیوه‌های غیرمستقیم فرهنگ پرسشگری و تحقیق و... را نهاده‌سازی سازند. بالا بردن سهم پژوهش، فقط به لحاظ کمی و یا با اعداد و ارقام صورت نمی‌گیرد، بلکه باید روحیه و فرهنگ را نهاده‌سازی کنیم؛ اگرچه بودجه و امکانات نیز، رکن لازم است و شاهد هستیم کشورهای موفق در این زمینه سهم بالایی را به تحقیقات اختصاص می‌دهند،



ولی در کشور ما سهم اختصاص متناسب نیست.

علاوه بر موارد فوق به نکات دیگری باید توجه نمود. از جمله اینکه امروزه نسل جوان، در حوزه‌های مختلف نیازمند الگوهای موفق است؛ و الگوسازی می‌تواند در این زمینه نیز بسیار مؤثر باشد.

برای اینکه از محیط دانشگاه، نتایج مطلوبی بدست آوریم، لازم است که کلیه امکانات و بخشها و... با یکدیگر هماهنگ باشند و با مدیریتی صحیح و هدفمند به سوی نقاط هدف حرکت نمایند. استاد باید استادی کند و به راهنمایی بپردازد و بار عمده باید بر دوش دانشجو باشد تا واقعاً دانشجویی صورت گیرد. در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز باید دقت نمود که با توجه به شرایط حساس کشور در دو دهه دانشگاه به باشگاه سیاسی و حزبی تبدیل نشود و دانشگاه از مأموریت اصلی خود فاصله نگیرد. از جهت ساختاری و حقوقی نیز باید موانع تولید علم در دانشگاه مورد بررسی قرار گرفته و راهکارها و قوانین و بسترهای لازم برای این امر مورد توجه قرار گیرد. مقوله تولید علم یک فرآیند است که باید از آموزش و پرورش و حتی خانواده، آغاز شود و در دانشگاه و حوزه و سایر مراکز علمی این پروسه کامل شود.

جواب سؤال چهارم:

دین ما دین علم و عقل است و جایگاه تفکر و اندیشه در متون دینی، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در قرآن کریم نیز فضیلت و برتری دانشمندان بر سایرین مورد تأکید بسیار قرار گرفته است و حتی علم و دانش را گمشده مؤمن تلقی کرده‌اند. و یک ساعت تفکر صحیح را از هفتاد سال عبادت برتر شمرده شده است. این ادبیات غنی، نشانگر جایگاه رفیع دانش‌جویی و پژوهشگری در دین اسلام است.

جواب سؤال پنجم:

انقلاب اسلامی با طرح شعارهای محوری نظیر استقلال، تقویت هویت ملی و اعتماد به نفس و... شاکله اصلی یک حرکت بومی و درونزا را برای توسعه ملی فراهم ساخت. از دویست سال گذشته که پای بیگانگان به کشور ما باز شد، شاهد رکود علمی و عقب‌ماندگی بودیم و اعتماد به نفس ملی تضعیف شد. هنر بزرگ انقلاب اسلامی و امام



خمینی(ره)، ایجاد اعتماد به نفس در میان اقشار مختلف به ویژه جوانان بود. تاریخ چند هزار ساله ایران و اسلام نشان می‌دهد که «ما می‌توانیم». این، مهمترین دستاورد انقلاب اسلامی بود که در پرتو تعالیم و حیانی ارائه نمود. بنابراین، هسته اصلی تولید علم یعنی وجود اعتماد به نفس ملی را مدیون انقلاب اسلامی هستیم، که خود ثمره مجاهدت‌های تاریخی مردم است و امروزه اگر شاهد حرکت‌های موفق در حوزه علوم هسته‌ای و ژنتیکی و دفاعی و...، ثمره همین ایجاد اعتماد به نفس در میان جوانان، پس از پیروزی انقلاب است.

جواب سؤال آخر:

اگر اجزای سیستم در این مسیر صحیح عمل نمایند و رویکردی نظامواره و سیستماتیک به این موضوع داشته باشیم و از بخشی‌نگری بپرهیزیم، بالطبع این خیزش انجام خواهد شد. مقوله تولید علم، مقوله‌ای زیربنایی است، نه روبنایی و ما باید فرهنگ‌سازی را در این حوزه و در این مقوله، ایجاد و تقویت کنیم.

کلیه نهادهای مؤثر در این زمینه؛ نظیر خانواده، مدرسه، دانشگاه، دستگاه‌های نظام به ویژه قوای سه گانه و تمامی مراکز دخیل در این موضوع باید به شکل منسجم عمل کنند و به ویژه دو رکن اصلی تولید علم یعنی حوزه و دانشگاه باید به مأموریت‌های اصلی خود توجه نمایند. آنها باید به آسیب‌شناسی حرکت‌های خود بپردازند و نواقص را جبران کنند تا انرژی لازم به جامعه و نسل جوان تزریق شود و امید به آینده و هویت در نسل جوان تقویت گردد و بدین ترتیب روحیه علمی نیز در آنها تقویت خواهد شد.

اگر به موارد مذکور عمل شود، بستر مناسب برای نهادینه‌سازی تولید علم در جامعه ایجاد می‌گردد و ساختارهای موجود بهینه‌سازی می‌شود؛ بنابراین بهتر است به جای ایجاد ساختارهای موازی و تکراری به متناسب ساختن ساختارها و تشکیلات با مأموریت‌های تعریف شده پرداخته شود.

در برنامه‌های پنج ساله توسعه کشور در چارچوب چشم‌انداز بیست ساله نیز باید به موارد یاد شده در بحث توجه شود و طبق برنامه‌ریزی کلان‌کشوری عمل گردد تا افقی مطلوب در تمامی زمینه‌ها پیش روی ما قرار گیرد.



جواب سؤال اول:

به نظر می‌رسد جنبش نرم‌افزاری و تولید علم از چند شاخصه برخوردار است که به عنوان نخستین معیار می‌توان به استقلال فکری اشاره کرد. بدین معنا که اندیشمندان جامعه با تکیه بر معیارهای اجتماعی که ریشه در باورها و ساختهای ذهنی جامعه دارد بتوانند آزادانه و مستقلانه به تولید اندیشه بپردازند. در هر جامعه‌ای تولید اندیشه و فکر بر بسترهای ذهنی و باورهای اجتماعی مبتنی است. با بررسی روند سکولاریزه شدن دنیای غرب ملاحظه می‌شود که آنها با تکیه بر نظریه‌پردازی اندیشمندان نظیر روسو، ژان لاک و مونتسکیو مبانی دموکراسی سکولار را پایه‌ریزی کرده‌اند. ما هم برای اینکه بخواهیم نظام مردمسالاری دینی - که به عنوان دستاورد نظری انقلاب اسلامی محسوب می‌شود - را به جهانیان معرفی کنیم، نیازمند تولید اندیشه مبتنی بر بنیادهای جمهوریت و اسلامیت هستیم، تا از این رهگذر بتوان اندیشه‌ای را عرضه کرد که در آن مبانی ارزشی دینی و روشها و شیوه‌های عقلانی ملهم از مقتضیات کنونی جهان مورد توجه قرار گرفته است.

به عبارت دیگر، شایسته است علاوه بر حفظ باورها و ارزشهای بومی تلاش لازم به عمل آید تا دستاوردهای دیگر جوامع مورد بهره‌برداری قرار گیرد. بنابراین برخورداری از استقلال فکری برای تولید اندیشه مبتنی بر باورهای صدقی جامعه حائز اهمیت است تا از این رهگذر بتوان دالّهای متناسب بامدلول اجتماعی را به جامعه و جهانیان عرضه کرد.

شاخصه دوم نهضت تولید علم و جنبش نرم‌افزاری این است که مفاهیم بگونه‌ای عرضه شود که قابلیت فهم و درک توسط دیگر جوامع را داشته باشد. یکی از مشکلات ما در حال حاضر، عدم شناخت دیدگاه‌هایمان توسط دیگر جوامع است؛ علت هم اینست که تلاش نکردیم اندیشه‌های خود را به دیگران بشناسانیم. بیشتر ابعاد اندیشه انقلاب اسلامی یا از سوی اندیشمندان غربی عرضه شده به گونه‌ای که آنها با ساختارهای ذهنی خود انقلاب اسلامی را به تصویر کشیده‌اند و یا از سوی اندیشمندان عرب تفسیر شده است که آنها نیز با دیدگاه مبتنی بر اهل سنت انقلاب اسلامی را به عنوان



انقلابی شیعی معرفی و تحلیل کرده‌اند. برخی از تفسیرها هم از سوی سلطنت طلبانی ارائه شده که حکومت پهلوی مورد نظر آنها واژگون شده است. آنها انقلاب اسلامی را به عنوان انقلابی متحجر و واپسگرا به جهانیان معرفی کرده‌اند. همچنین اندیشه انقلاب اسلامی از سوی گروه‌های ضد انقلابی که پس از انقلاب تصفیه شده‌اند، نظیر جریان‌ات بنی صدر یا منافقین تجزیه و تحلیل شده است؛ که این گروه پس از انقلاب، در صدد آن برآمدند که نظام فعلی را به عنوان یک نظام خشونت‌گرا و انحصار طلب به جهانیان معرفی کنند.

با این وجود اندیشمندان بومی انقلاب اسلامی در صدد برنیامده‌اند که جوهر انقلاب اسلامی را به جهانیان عرضه کنند و این یکی از مشکلات اساسی ما قلمداد می‌شود که تاکنون نیز گریبانگیر ما بوده است. در واقع، نخبگان فکری کشور در صدد آن برنیامده‌اند که افکار و اندیشه‌های انقلاب اسلامی را به دیگران بشناسانند، بر این اساس، یک سلسله سوء تفاهم‌ها و سوء برداشت‌ها در نگرش دیگران نسبت به عملکرد جمهوری اسلامی بروز کرده است؛ به عنوان مثال، اگر ما می‌توانستیم مبانی نظری نگاه خود به مقوله حقوق بشر را به جهانیان عرضه کنیم، آنها جمهوری اسلامی را ناقض حقوق بشر معرفی نمی‌کردند.

در این زمینه علاوه بر قصور اندیشمندان ما در نظریه‌پردازی، تلاش لازم و کافی برای ساده‌سازی مفاهیم نیز که از اهمیت بالایی برخوردار است صورت نگرفته است؛ بدین معنا که به دلیل اینکه مبانی اندیشه اسلامی مبتنی بر یک سلسله مبانی فقهی و قرآنی است، در صدد بر نیامده‌ایم تا آن واژه‌ها را به صورت روزآمد و قابل فهم به جهانیان عرضه کنیم. از این رو، پژوهشگری که خواهان درک اندیشه‌های ماست، باید ابتدا به نوعی با فقه اسلامی و مفاهیم عالی قرآنی آشنا گردد تا سپس بتواند به درک اندیشه ما بپردازد. این واقعیت در راه شناساندن اندیشه انقلاب اسلامی مانعی بزرگ ایجاد کرده است. بنابراین ما باید بتوانیم باتکیه بر تلاش نخبگان فکری خود، در جهت ارائه مفاهیم به صورت ساده، روز آمد و قابل فهم به جهانیان کوشش نمائیم.

نکته دیگری که در جنبش نرم‌افزاری از اهمیت بسزایی برخوردار است آنکه ما تاکنون شاهد استیلاي حوزه سیاست بر حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد و اجتماع بوده‌ایم؛ بدین معنا که به دلیل سیاست زدگی جامعه ما، مقولات فکری و فرهنگی نیز تحت الشعاع



موضوعات سیاسی قرار گرفته است؛ یعنی علم از تحولات سیاسی جامعه تأثیر پذیرفته است و دلیل این امر نیز تحولاتی است که پس از انقلاب بروز کرده است. به عنوان مثال: درگیری‌هایی که در عرصه داخلی، با منافقین و گروه‌های معاند پیش آمد و نیز مشکلات پدید آمده در دوران جنگ، موجب استیلائی فضای سیاسی - امنیتی بر جامعه ایران شد. تلاش‌هایی که پس از جنگ برای کاهش استیلائی حوزه سیاست بر دیگر حوزه‌ها مبذول شد، چندان نتیجه نداد؛ به گونه‌ای که به رغم تلاش‌های صادقانه مسئولان نظام، در مقطعی خاص شاهد استیلائی سیاست بر اقتصاد و در دوره‌ای دیگر شاهد استیلائی سیاست بر فرهنگ بودیم.

مقام معظم رهبری با اعلام جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم در پی آن بودند که اهمیت حوزه فرهنگ و اندیشه را به عنوان حوزه استقلالی و در عین حال حوزه استیلائی و استعلایی برحوزه‌های سیاست، اقتصاد و اجتماع در سطح جامعه معرفی کنند؛ چرا که هر چه در عرصه اندیشه سیاسی و اندیشه اقتصادی بروز می‌کند، حاصل تلاش‌های فکری نخبگان جامعه در عرصه‌های فکری، فرهنگی و ارتباطی است. بنابراین ایشان با این ابتکار در صدد بودند تا استقلال حوزه فرهنگ و اندیشه را در جامعه مورد تأکید قرار دهند که این مهم باید همواره به عنوان یک ضرورت مورد توجه قرار بگیرد.

بحث دیگری که در رابطه با نهضت تولید علم مطرح است، نهضت ترجمه است. در جامعه ما در یک زمان، ناگهان تب ترجمه بالا گرفت؛ البته بنده شخصاً معتقدم که ترجمه به عنوان زمینه اولیه تولید دانش و انتقال اندیشه حائز اهمیت بسیار است؛ به عبارتی جامعه‌ای که از افکار دیگر جوامع آگاد نباشد، نمی‌تواند به تولید اندیشه بومی بپردازد. یکی از ضرورت‌های تولید اندیشه بومی شناخت دیدگاه‌های دیگر جوامع است تا بتوان با در نظر گرفتن نقطه نظرات آنان، اندیشه‌های خود را نیز به صورت روز آمد و متناسب با مقتضیات زمان ارائه کرد. بنابراین بنده اعتقاد دارم ترجمه همچنان حائز اهمیت است؛ اما ترجمه نقش وسیله و مجرا را دارد. نه هدف! یعنی؛ نباید در ترجمه متوقف بشویم؛ بلکه ترجمه بایستی مرحله‌ای باشد که از آن گذر می‌کنیم و در پی آن برای تولید اندیشه متناسب با ذهنیت و ساختارهای ذهنی جامعه تلاش می‌کنیم.

حال آنکه مشکل عمده جامعه ما این بود که با تکیه بر همان ترجمه‌ها و اولویت



بخشی و با ارزش دانستن متون ترجمه‌ای، آنها را به عنوان تنها ملاک و معیار برای تولید اندیشه در نظر می‌گرفتند و بدین ترتیب ما بجای تولید اندیشه، شاهد مصرف اندیشه بودیم.

در واقع، جامعه‌ای موفق است که بتواند بین تولید اندیشه، توزیع اندیشه و مصرف آن توازن برقرار کند. اگر جامعه‌ای مصرف زده، نسبت به اندیشه‌های دیگران باشد، باز هم چنین جامعه‌ای به هیچ وجه در صدد زایش فکری بر نمی‌آید. اگر توزیع کننده صرف اندیشه دیگران باشیم، هرگز به فکر اینکه بتوانیم اندیشه‌ای قوی را ارائه کنیم، بر نمی‌آئیم و اگر صرفاً به فکر تولید اندیشه باشیم، بدون اینکه در صد توزیع و مصرف اندیشه برآئیم، باز هم موفق نخواهیم بود. امروزه ملاحظه می‌شود کتابهای متعددی در عرصه چاپ و نشر کشور عرضه شده است؛ ولی مخاطبان و خوانندگان چندانی در جامعه ندارد؛ یعنی تولید اندیشه صورت گرفته، ولی نسبت به قرائت و مصرف آن کالاهای فرهنگی اقدام بایسته به عمل نیامده است. بنابراین باید بین تولید، توزیع و مصرف تناسب وجود داشته باشد.

در واقع، جامعه ما در هر سه مورد، با مشکل مواجه است؛ چه در عرصه تولید اندیشه، چه در حوزه توزیع آن و چه در زمینه مصرف کالاهای فرهنگی.

بنابراین هدف مقام معظم رهبری از طرح جنبش نرم‌افزاری، معطوف نمودن توجه جامعه به مقوله تولید علم و فکر است؛ اما لازمه توجه به تولید اندیشه آنست که تمهیداتی هم برای توزیع و مصرف اندیشه بکار بسته شود. من معتقدم که از هم اکنون شایسته است برای علاقمند کردن جوانان، به مصرف کالاهای فرهنگی و علاقمند کردن همزمان دانشجویان و استادان به مطالعه این کتب؛ گامهای عملی برداشته شود که یکی از راهها، ایجاد ذهنیت آرام و فارغ از دغدغه، برای استادان و دانشجویان است تا بتوانند فارغ از هر گونه دشواری معیشتی، به مطالعه کتب یا توزیع یا مصرف اندیشه اهتمام کنند.

جواب سؤال دوم:

داشتن نگرش تمدنی به انقلاب اسلامی و هویت ملی خود در زمره ضروری‌ترین شاخصها برای تعامل با جهان خارج به شمار می‌آید. به این معنا که انقلاب اسلامی نه



تنها از جنبه‌های سیاسی که از جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و بطور کلی، جنبه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری باید مورد اهتمام قرار گیرد.

پس نخست باید انقلاب اسلامی را به عنوان انقلابی تمدنی تلقی کرد در حالیکه ما، نسبت به این انقلاب نگاهی تقلیل‌گرا داریم؛ یعنی می‌خواهیم اسلام را با نگاه صرفاً سیاسی به دیگر جوامع معرفی کنیم. در حالیکه اسلام فقط جنبه سیاسی ندارد. بلکه اسلام از جنبه‌های اعتقادی، عبادی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی نیز برخوردار است. بنابراین، اولین گام در رابطه با تعامل و تبادل با دنیای غرب آنست که اسلام و انقلاب اسلامی را با نگرشی تمدنی؛ یعنی یک نظام ارزشی جامع و همه‌جانبه‌نگر مورد بررسی قرار دهیم. اگر با یک نگاه تقلیل‌گرای ایدئولوژیک و سیاسی به انقلاب اسلامی نگاه کنیم، در آن صورت به هیچ وجه به تعامل با دنیای غرب بر نخواهیم خاست؛ بلکه این نقطه آغاز تضاد میان دو تمدن اسلامی و تمدن غرب خواهد بود.

پس اولین گام در راه چنین شناختی، برخورداری از یک نگاه وسیع و جامع به تمدن اسلامی است. لازم است ابتدا در صدد شناخت کلیه اجزاء، عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن خودی برآییم تا بتدریج بتوانیم آن جنبه‌هایی را که قابلیت همکاری و تبادل دارد، مورد توجه قرار دهیم؛ اما اگر از عرصه سیاسی آغاز کنیم؛ به یقین موجب شروع درگیری و تنش خواهد بود.

نکته دیگر برای تعامل با دنیای غرب اینست که ما بین ارزش و روش تمایز قائل شویم. به عنوان مثال دموکراسی ارزش نیست، بلکه روشی است برای اداره جامعه. بر این مبنا، شایسته است این قالب و این ساختار، متناسب با فرهنگ جامعه شکل بگیرد. اگر در تعامل با دنیای غرب، ارزشهای واقعی را در اندیشه‌های آنها جستجو کنیم، در آن صورت مادچار از خود بیگانگی در برابر فرهنگ غرب شده‌ایم و این نه تنها منجر به تعامل نخواهد شد، بلکه نوعی اقتباس یک سویه قلمداد می‌گردد. به طور کلی، برای تعامل با دنیای غرب باید غرب پژوه بود؛ نه غرب ستیز یا غرب‌پذیر.

یعنی نه رویکرد غرب ستیزی پاسخگوی نیازهای ماست و نه رویکرد اقتباسی و انقیادی در قبال تمدن غرب؛ بلکه رویکردی گزینش‌گر به صورت آگاهانه و براساس نیازهای بومی می‌تواند پاسخگوی نیاز ما برای تعامل با غرب باشد.



نکته سوم اینکه، این تعامل نیازمند تحقق شرطها و لوازمی است که از جمله آن می‌توان به برابری اندیشه و تمدن دو طرف اشاره کرد. اگر تصور کنیم که تمدن غرب تمدنی متفوق برماست؛ چرا که به لحاظ قدرت نظامی و تکنولوژیک برتری دارد و بنابراین، خود را در مقابل آن تمدن مقهور بدانیم و احساس فروتنی در قبال فرهنگ و تمدن غرب نکنیم، در آن صورت تعامل و تبادل معنا ندارد. تعامل و تبادل بایستی از یک نَد در مقابل نَدی دیگر صورت بگیرد؛ یعنی میان دو فرهنگ و تمدن یکسان امکان تبادل وجود دارد؛ بگونه‌ای که هر دو طرف بتوانند از یکدیگر و اندیشه‌های هم اقتباس کنند. البته در عمل ما بیشتر از جهان غرب تأثیر پذیرفته‌ایم و اقتباس اندیشه‌های نخبگان غربی را مورد توجه قرار داده‌ایم، که شایسته تأمل است؛ اما در مورد اینکه چگونه فرهنگ و تمدن غرب از ما اقتباس کند؛ باز هم نیازمند شناخت جنبه‌هایی هستیم که بتوانیم دیدگاه‌های خود را به جهان غرب عرضه کنیم و آنها را مورد تبیین برای فهم و درک متقابل قرار دهیم.

جواب سؤال سوم:

در اینکه نقش نهادهای جامعه‌پذیر در فرآیند تولید علم از اهمیت بسزایی برخوردار است، تردیدی نیست؛ یعنی جامعه بایستی در جهت در اولویت قرار دادن محور دانش و علم آموزشی، از ابتدا گام‌های مؤثری بردارد و در عرصه آموزش و پرورش نیز، لازم است مدارس اعم از ابتدایی، راهنمایی و دبیرستانها، در جهت ارائه الگویی بومی برای تفکر نسل جوان گام‌هایی بردارند.

این امر مستلزم شناساندن چهره‌ها و اسطوره‌های علمی و ادبی کشور است، تا احساس غرور در جوانان پیدا شود که برای تولید علم و کسب افتخار و همچنین افزودن برگ زرینی بر افتخارات کشور، تلاش‌های بیشتری بکنند. بنابراین، برای اینکه دانش‌آموزان به تولید علم علاقمند شوند، باید ابزارهای تشویقی مؤثری در نظر گرفته شود. البته المپیادهایی برگزار می‌شود و جوایزی که برای افراد مختلف در نظر گرفته شده، می‌تواند در تشویق دانش‌آموزان مؤثر واقع شود.

کتابهای درسی دانشجویان باید در جهت تعلم و درک و فهم بیشتر آنها طراحی شود. بنابراین افزایش روحیه ابتکار و خلاقیت در دانش‌آموزان از اهمیت بسزایی

برخوردار است.

در دانشگاهها به عنوان عرصه تولید علم، دانشجویان باید از اینکه صرفاً درگیر فعالیتهای سیاسی بشوند، و از عرصه علم آموزی و اندیشه ورزی غفلت کنند، پرهیز نمایند. آفت علم آموزی دانشجویان اینست که موضوعات سیاسی را بر موضوعات علمی اولویت ببخشند.

البته تلاشهایی که تاکنون در مورد تشکیل انجمنهای علمی در دانشگاهها صورت گرفته است، به نوعی صبغه علمی و اندیشه‌ای دانشگاهها را در مقایسه با جنبه‌های سیاسی آن افزایش داده، که این امر قابل تقدیر است و نیاز به تلاش بیشتری در این زمینه نیز وجود دارد.

رسانه‌ها نیز به دلیل اینکه می‌توانند به جریان سازی، بسترسازی و نیز آماده کردن افکار عمومی و رشد خلاقیت‌های فکری و ذهنی افراد بپردازند، از اهمیت بسزایی برخوردارند، با توجه به اینکه جامعه ما دائم با رسانه‌های مکتوب مانند؛ روزنامه‌ها و نیز رسانه‌های دیداری و شنیداری در ارتباط است، نخبگان رسانه‌ای می‌توانند نقش خود را در ترغیب مردم به تولید علم بخوبی ایفا کنند. ولی همین رسانه‌ها اگر به گونه‌ای عمل کنند که مردم را نسبت به آینده ناامید کنند و یا جوّ تنش و درگیری و بی‌اعتمادی را در جامعه دامن بزنند، در آن صورت مردم را از تولید علم و اندیشه به دور داشته‌اند. تولید علم و اندیشه نیازمند روحیه و فضای متعادل، آرام، منطقی و قانونی است که هرگاه یکی از این جنبه‌ها خدشه دار شود، جامعه از تلاش برای علم آموزی غافل می‌ماند.

بنابراین، بنده معتقدم که نهادهای جامعه‌پذیر، از اهمیت بسیاری برخوردارند، پس نباید نقش و دیدگاه هر کدام نقش و جایگاه دیگری را خنثی کند؛ بدین معنا که اگر یکی دیگر از نهادهای جامعه‌پذیر نظیر خانواده، نقش و کارکرد نهاد دیگر جامعه‌پذیر مانند؛ رسانه، مدرسه و یا دانشگاه را خنثی کند، در آن صورت ابزارهای جامعه‌پذیر کننده، به صورت هماهنگ عمل نکرده‌اند. در نتیجه؛ جامعه آن اجماع و وفاق لازم را برای تولید علم و اندیشه‌ورزی پیدا نمی‌کند بنابراین لازم است میان همه این نهادها، همگونی، هماهنگی، و انسجام برقرار باشد و گرنه هر یک از این نهادها با کارکردشان، کارکرد دیگری را خنثی می‌کنند.





جواب سؤال چهارم:

دین اسلام دینی است که همه ما را به فراگیری دانش ترغیب کرده است؛ چه مرد و چه زن، به علم آموزی دعوت شده‌اند. «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة» همچنین کسانی صرفاً خشیت الهی دارند که عالم باشند، «انما یخشى الله من عباده العلماء». و بررسیهای موجود هم نشان داده که همیشه علم و دین مکمل یکدیگر بوده‌اند؛ یعنی دین چراغ هدایت و راهنمایی بوده و علم راهی بوده است برای اینکه آن آموزه‌های دینی در جامعه پیاده شود. از اینرو، علم و دین هر دو در جهت کشف اسرار آفرینش اشتراک هدف دارند.

در رابطه با نقش و جایگاه تولید علم در دین، برخی سوء برداشتها وجود دارد که در این زمینه بایستی اندیشمندان ما جامعه را آگاهتر کنند. این سوء برداشتها به چند دسته تقسیم می‌شود:

بعضی از این سوء برداشتها ناشی از مقایسه اسلام با مسیحیت است. یعنی: اسلام را همانند مسیحیت قرون وسطایی قلمداد می‌کنند که به نام دین، علم را در مذبحة قرار می‌داد و با یک سلسله دروغهای مذهبی مانع پیشرفت علم می‌شد، عده‌ای تلاش می‌کنند که اسلام را با همان نوع از دین مقایسه کنند؛ در حالیکه دین اسلام به هیچ وجه معتقد به چنین جزم اندیشیهایی نیست و معتقد است که علم، در حوزه اباحات و در منطقه‌الفرغ قرار دارد؛ یعنی عرصه‌ای که در آن همه می‌توانند آزادانه بیندیشند، البته ما معتقدیم که بایستی بستر و فضای مناسبی فراهم شود که همه بتوانند آزادانه بیندیشند؛ یعنی اگر یک سلسله تعصبات، پیشداوریها، خیالپردازیها، توهمات و خرافات در جامعه فراگیر شود، مانع از علم اندوزی و علم آموزی می‌گردد.

مشکل دیگری که در رابطه با شناخت و درک نگاه اسلام به علم وجود دارد اینست که عده‌ای معتقدند که اسلام دینی است که حوزه عقل را محدود کرده است. به عبارتی دیگر، آنها معتقدند که عقل حوزه‌ای متمایز از دین است و علوم دینی و وحیانی یک حوزه مجزا از حوزه علم را تشکیل می‌دهند. در حالیکه در دین اسلام دایره عقل آنقدر گسترده است که ما صرفاً به عقل ابزاری معتقد نیستیم؛ یعنی عقلی که با کوتاهترین وسیله، در کوتاهترین زمان و با آسانترین روش به هدف برسیم. بلکه علاوه بر عقل ابزاری معتقد به عقل غایی و عقل اخلاقی نیز هستیم.



عقل غایی یعنی؛ انسان برخوردار از عقلی است که غایت جهان هستی را درک کند و عقل اخلاقی هم شامل برگزیدن راهها و روشهایی می‌شود که ما را برای رسیدن به هدف یاری می‌رساند؛ راههایی که بایستی از مشروعیت نیز برخوردار باشند.

اگر هدف ما مقدس و مشروع است راهها و وسیله‌های ما نیز باید مقدس و مشروع باشد. و اینجاست که سخن ماکیا ولی که «هدف وسیله را توجیه می‌کند» مردود تلقی می‌گردد.

بنابراین نه تنها نگاه اسلام به عقل یک نگاه تضيیقی نیست؛ بلکه نگاه موسعی است که دایره وسیعی را برای عقل قائل است؛ چه عقل عملی و چه عقل نظری!

از اینروست که علما گفته‌اند «کَلِمَا حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ، حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ، وَ كَلِمَا حَكَمَ بِهَ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهَ الْعَقْلُ»؛ یعنی آنقدر این دو حوزه با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند که هیچ یک از این دو از یکدیگر مجزا نیستند. آموزه‌های دینی و وحیانی، بر منطق خرد ورزی منطبق است و عقلانیت ماهم در راستای آموزه‌های دینی و وحیانی است.

این هم سوء برداشتی است که در این مقوله با آن مواجهیم. از این رو، عده‌ای چنین تصور می‌کنند که بایستی این برداشتها درباره نگاه دین به علم زد و ده شود و به نوعی نسبت به اصلاح این افکار اهتمام لازم به عمل آید.

همچنین در مورد نگاه دین به علم این سوء برداشت وجود دارد که علم را صرفاً همان علوم تجربی تلقی می‌کنند؛ در حالیکه دایره علم محدود به علوم تجربی نیست و اینگونه نیست که بر مشاهده و آزمون و تجربه استوار باشد؛ بلکه اعم از علوم انسانی و تجربی و علوم پایه است.

در حوزه علوم انسانی نه تنها هیچگونه تبیینی میان آموزه‌های علمی و آموزه‌های دینی وجود ندارد. بلکه نوعی «این همانی» نیز در این مورد قائلیم؛ چرا که همانطور که انیشتین می‌گوید: «علم به معنای کشف راز و رموز خلقت است» و به یقین دین هم در این راستا گام برمی‌دارد. بنابراین هم علوم انسانی و هم علوم تجربی؛ هر دو از این لحاظ، با دین اشتراک هدف دارند؛ چرا که در جهت شناخت اسرار و رموز آفرینش گام برمی‌دارند.

بدین ترتیب تبیین قائل شدن میان علم و دین آفتی است که در نگاه برخی نسبت به رویکرد اسلام به مقولات علمی وجود دارد و بنده معتقدم که بایستی قبل از



نظریه پردازی و فراگیرکردن جنبش نرم‌افزاری، نسبت به تلاش برای زدودن برخی سوء برداشتها درباره نگاه دین به علم گام‌هایی مؤثر برداشته شود.

چنین سوء برداشتهایی ناشی از عدم شناخت دقیق دین است؛ برخی دین اسلام را همانند دین مسیحیت تلقی می‌کنند، برخی دین اسلام را فقط در حوزه اخلاقی و فردی تصور می‌کنند و گستره آن را در حوزه اجتماع و سیاست، موسع نمی‌دانند و بعضی نیز نسبت به دین اسلام نگرشی اقلی دارند؛ در حالیکه نگرش اکثری به دین اسلام متناسب با جامعیت آن است.

نکته دیگر در این سوء برداشتها درباره دین، در واقع نوعی غرض‌ورزی است نه سوء برداشت! و تلاش استعمارگران در جهت تخریب این چنین بوده است که دین را مخرب جامعه معرفی نمایند و چنین وانمود کنند که جامعه دین مدار، از مسیر ترقی به دور است. بنابراین برای اینکه دین ترمز پیشرفت جوامع نشود، دین زدایی لازم است تا دنیاگرایی برجامعه حاکم شود. پس این امر هم می‌تواند ناشی از جهل و عدم اطلاع کافی باشد، و هم ناشی از غرض‌ورزی و عناد نسبت به دین اسلام.

جواب سؤال پنجم:

انقلاب اسلامی از این لحاظ که توانست نگاه اقلی به دین را تصحیح کند و رویکرد اکثری به دین را در جامعه ارائه کند، در واقع توانست نشان دهد که دین صرفاً در حوزه خصوصی و فردی کاربرد ندارد، بلکه در نظامات سیاسی و اجتماعی نیز تأثیر گذار است. بر این مبنا، تولید علم و اندیشه را نباید به عنوان اقدام فردی قلمداد کنیم؛ بلکه اقدامی اجتماعی است که می‌تواند برای غرور جامعه اسلامی نیز حائز اهمیت باشد.

تأثیر دوم انقلاب اسلامی بر جنبش نرم‌افزاری چنین بوده است که بر پیوند دو قشر حوزه و دانشگاه به عنوان دو منبع تولید و توزیع علم - اهتمام قابل توجهی مبذول کرده است. بدین ترتیب توانسته است تا بین این دو منبع، که مدتها میان آنها جدایی حاکم بود، پیوند و یگانگی برقرار کند و این خود طلایه حرکتی نوین در جریان انقلاب اسلامی و جنبش نرم‌افزاری بود که سبب گردید تا نخبگان فکری حوزه و دانشگاه در کنار یکدیگر به اندیشه ورزی بپردازند.

تأثیر دیگر انقلاب اسلامی این بود که توانست نه تنها بین نخبگان فکری، که میان



نخبگان علمی، سیاسی، ارتباطی - رسانه‌ای و اقتصادی پیوند و همگونی برقرار کند. یعنی در واقع نخبگان فکری ما به فکر تأثیر گذاری بر عرصه سیاست افتادند، نخبگان سیاسی ما نیز به فکر تأثیر گذاری بر حوزه علم و اندیشه افتادند. نخبگان ارتباطی هم به این فکر افتادند که هم بر حوزه علم و هم بر حوزه سیاست تأثیر بگذارند؛ بنابراین رسانه به عنوان یک دانشگاه تلاش می‌کند که در عرصه تشویق علم آموزی در جامعه مؤثر باشد.

در واقع پیوندی که میان نخبگان فکری، سیاسی و ارتباطی در جامعه ما پس از انقلاب اسلامی بوجود آمد، بستری را فراهم کرد که زمینه‌های اجماع همگانی و وفاق عمومی، و همچنین تحقق تولید علم و جنبش نرم‌افزاری در جامعه نیز فراهم گردد.

از اینرو، تولید علم نه به عنوان یک غرور ملی بلکه به عنوان شاخص تمدن اسلامی در جهان امروز بروز کرد به عبارتی اگر یک ایرانی مسلمان به ابداع و ابتکار نوینی می‌پرداخت، این ابداع تنها تحت عنوان ابداع یک ایرانی مطرح نبود؛ بلکه از آن به عنوان ابداع یک مسلمان و نماد شکوهمند تمدن اسلامی یاد می‌شد.

بنابراین انقلاب اسلامی توانست نوعی پیوند میان بیداری اسلامی و تولید علم برقرار کند و این بود که بیشتر اندیشمندان جهان اسلام، این انقلاب را در چنین فرآیندی سهیم دانستند؛ چرا که همزمان خاستگاه‌های پان عربیستی در جهان عرب و خاستگاه‌های پان ایرانیستی و ملی گرایانه در ایران کاهش یافت!

این امر موجب شد که محافل علمی در جهت تلاش برای شکوفایی تمدن اسلامی گام بردارند. آنان هویت جدیدی را برای اندیشمندان علمی و فکری رقم زدند که احساس غرور کنند؛ غرور از اینکه تمدن اسلامی توانسته است که در عرصه تولید علم و دانش در جهان، نقش آفرینی جدیدی داشته باشد.

جواب سؤال ششم:

اولاً بایستی مسئولان در جهت تقویت پژوهش همگام با آموزش تلاش کنند. این امر نیازمند تخصیص بودجه کافی است؛ چه در عرصه آموزش و چه در عرصه پژوهش! بدون سرمایه گذاری در این عرصه‌ها؛ امکان شکوفایی پژوهش و آموزش وجود ندارد.



البته هر دو عرصه را باید با یکدیگر بطور همزمان مورد بررسی قرار داد. یعنی آموزش بدون توجه به پژوهش نمی‌تواند تأثیر گذار باشد. در واقع. پژوهش اگر به مرحله توزیع نرسد، تأثیر گذار نیست و یکی از مشکلات جامعه ما نیز عدم اهتمام به تخصیص بودجه کافی برای آموزش و پژوهش است.

نکته دوم اینست که باید از نگاه ابزاری به پژوهش و آموزش خودداری شود. بدین معنا که پژوهش عرصه‌ای برای کاویدن و درک و فهم واقعیت است؛ نه ابزاری برای توجیه اقدامات موجود! اگر مسئولین به پژوهش و روشهای مختلف پژوهشی اعم از کتابخانه‌ای، تحلیل محتوا، میدانی و پیمایشی؛ به عنوان روشهایی برای توجیه اقدامات موجود و یا تسکین برخی اعتراضات استفاده کنند، در این صورت پژوهش، کارکرد خود را از دست خواهد داد. در واقع، استیلاي حوزه سیاست برحوزه علم موجب می‌شود که آموزش و پژوهش به عنوان یک حوزه زیرین و تابع مورد توجه قرار بگیرد که این امر به هیچ وجه نمی‌تواند به تولید علم و دانش کمک کند.

همچنین، برای تحقق جنبش نرم‌افزاری لازم است به تبعات، لوازم، نتایج و دستاوردهای پژوهشی آن ملتزم بود به گونه‌ای که دیدگاههای کارشناسی باید در بدنه تصمیم‌گیری کشور مورد توجه قرار گیرد. اگر دیدگاههای کارشناسی به عنوان دیدگاههای مشورتی صرف بدون عنایت به ضرورت کار بست آن نگریسته شود و نظرات کارشناسی در بدنه تصمیم‌گیری کمتر مورد لحاظ قرار بگیرد، عرصه اجرایی از عرصه کارشناسی مجزا می‌شود و کارشناسان، ضمن از دست دادن انگیزه، هیچگونه خلاقیتی را از خود بروز نمی‌دهند تا بتوانند در سیستم مؤثر باشند؛ احساس بی تفاوتی و بی حسی علمی در میان پژوهشگران ایجاد می‌شود و در نتیجه؛ آنها نخواهند توانست در عرصه‌های تولید علم تلاش بیشتری را از خود نشان بدهند. بنابراین لازم است تا مسئولان به دیدگاههای کارشناسی بهای بیشتری بدهند.

نکته دیگری که برای تحقق جنبش نرم‌افزاری حائز اهمیت است، تفکیک دقیق ارزشها و روشهاست؛ یعنی هنوز در برخی حوزه‌ها معلوم نیست که آوردن دستاوردهای علمی جهان غرب؛ آیا به معنای اقتباس ارزشهای فرهنگی جامعه غرب است یا روشی نوین برای بهینه سازی و کارآمدی اجرایی و علمی قلمداد می‌شود؟

در واقع، دستاوردهای نوین غرب و لوازم و ملحقات آن، نباید به عنوان مواردی تلقی



شود که ارزشهای سنتی ما را خدشه‌دار می‌سازد.

ما باید دایره مصلحت‌اندیشی را کمی گسترده‌تر کنیم و از اینکه هر نوآوری و هر گونه تغییر در آداب و روشهای موجود در جامعه به عنوان منبع تغییر هویت فرهنگی قلمداد بشود، خودداری ورزیم. جنبش تولید علم نیازمند برخی جسارتها و تهورهاست که بتوانیم با شجاعت و ابتکار برخی از دستاوردهای تکنولوژیک غرب را در جامعه خودمان بومی‌سازیم و مورد استفاده قرار دهیم و بتوانیم تشخیص دهیم که تا چه حد این دستاوردها لازم است که مرود بهره‌برداری قرار بگیرد به گونه‌ای که ارزشهای اصیل ما مورد تعرض واقع نشود.

نکته با اهمیت در این زمینه آن است که اقتباس برخی از فناوریها، لازم نیست که بر شریعت منطبق باشد، بلکه کافیست که با شریعت مغایر نباشد. بنابراین بایستی در این زمینه دقت کافی مبذول شود و دایره اباحه و منطقه‌الفراغ، کمی گسترده‌تر دیده شود تا امکان جولان عقلانی و خردورزی برای نخبگان فکری جامعه فراهم شود، تا بتوانند در فضای آزاد و فارغ از هر گونه دغدغه به تولید اندیشه و علم پردازند.

دکتر محمد حسن قدیری ابیانه

جواب سؤال اول:

اگر بخواهیم تعریفی ارائه دهیم، تولید علم و جنبش نرم‌افزاری تقریباً از یک مفهوم برخوردارند و از جنبه‌ای می‌توان گفت جنبش نرم‌افزاری می‌تواند فراتر از تولید علم باشد؛ چراکه چگونگی مورد استفاده قرار دادن دستاوردهای علمی را نیز شامل می‌گردد.

مادر اسلام داریم که مسلمان باید امروزش بهتر از دیروز، و فردایش بهتر از امروز باشد؛ یعنی باید دانشم در حال پیشرفت باشد لازمه چنین پیشرفتی، موفقیت در زمینه‌های مختلف و به ویژه در کشف راههای جدید در امور مختلف است. بنابراین در ضرورت علم و پیشرفت نرم‌افزاری تردیدی نیست، اما آنچه در این ارتباط اهمیت دارد این است که ما باید از حالت مصرف‌کننده خارج شویم. البته هستند کشورهایی که در



زمینه‌های مختلف پیشرفت کرده‌اند و به حدودی رسیده‌اند که ما هنوز در برخی از ابعاد به آن سطح نرسیده‌ایم.

هیچ شکی نیست که ما باید این علوم را فرا بگیریم، حتی آنجایی که آنها سعی می‌کنند یافته‌هایشان را از ما پنهان کنند، ما باید به طرق مختلف آنها را بدست آوریم، پیامبر(ص) فرموده‌اند: «أَطْلِبُ الْعِلْمَ حَتَّى بِالْجِنِّ» یعنی علم را فرا بگیرید حتی اگر در چین باشد؛ اگر این سفر و سختیهای آن زمان را در سفر در نظر بگیریم، به مفهوم واقعی این بیان پی خواهیم برد. بنابراین، نه تنها هیچ اشکالی ندارد، بلکه ضروریست که ما یافته‌های دیگران از علوم را استفاده کنیم و در این راه تلاش بسیار نماییم.

اما امروز جامعه اسلامی و تمدن اسلامی در حدی است که دیگر نباید مصرف‌کننده صرف علوم باشد. ما این توان و ضرورت را در خود حس می‌کنیم که باید علم جدید تولید کنیم؛ همانطور که زمانی بر اثر گسترش اسلام و تفکر اسلامی که - به علم اهمیت فراوانی می‌دهد - ما تولید کننده اصلی علم بودیم و دیگران مصرف‌کننده آن! بنابراین این امکان و این شرایط وجود دارد که ما به آن حد برسیم.

اگر بخواهیم تعریف دیگری از اصطلاح نرم‌افزاری داشته باشیم، این جنبش می‌تواند هم گرفتن این نرم‌افزار و علم از دیگران باشد و هم ایجاد نرم‌افزارهای جدید؛ اما در بحث علم، هم گرفتن علم مطرح است و هم تولید علم؛ یعنی یافتن چیزی فراتر از آنچه که جهان تاکنون به آن دست یافته است.

به نظر من این مسئله امری ضروری است و تجربه هم نشان داده که ما هر جا به خود باوری رسیده‌ایم، دستاوردهای بسیار خیلی خوبی داشته‌ایم.

جواب سؤال دوم:

دنیا به سرعت در حال پیشرفت است. صحبت از اینست که تقریباً در هر هفت یا ده سال علم موجود دو برابر می‌شود! و با این سرعت پیش می‌رود! ظرف سه سال گذشته، محاسباتی که انجام شده بود، نشان داد که علم به اندازه ده سال قبل از آن پیشرفت داشته است ایجاد شبکه‌هایی نظیر شبکه اینترنت و دسترسی آسان به بسیاری منابع علمی، توسعه مخابرات و توسعه ارتباطات نیز این امر را تسهیل کرده است و کشورها سرمایه‌گذاری وسیعی در این زمینه کرده‌اند. این اتفاق در شرایطی رخ داده است که به



گفته «ساموئل هانتینگتون»: «فرهنگها در هم ادغام می‌شوند و در نهایت دو فرهنگ برجسته؛ یکی فرهنگ اسلامی و یکی فرهنگ غربی به صورت تمدنهای بزرگ ظهور پیدا می‌کنند.»

البته او به تمدن چین نیز اشاره می‌کند و رویارویی فرهنگها را نیز در ارتباط با فرهنگ اسلامی و غربی پیش‌بینی می‌نماید و می‌گوید: «این فرهنگها در هم ادغام ناپذیرند». اتفاقاً تحلیل‌گران معتقدند که جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از سه موقعیت، ژئواستراتژیک، ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک که هر سه بر هم منطبق هستند (این یک موقعیت ویژه در بین بسیاری از کشورهاست) بطور طبیعی محور تمدن اسلامی است و این مخالفتها و دشمنی‌هایی که با جمهوری اسلامی ایران می‌شود، تنها به این دلیل نیست که ایران یک کشور مستقل و قدرتمند اسلامی است، بلکه آن را به شکل بالقوه نیز محور تمدن اسلامی - که در حال شکل‌گیری است - می‌بینند. ما نیز باید به خودمان اینگونه بنگریم.

بنده معتقدم که این دو تمدن رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند و از این بُعد تحلیل هانتینگتون را علمی می‌دانم؛ ضمن اینکه معتقد هستم تهاجمی که آمریکا شروع کرده، این رویارویی تمدنها را حتی وارد عرصه نظامی نیز نموده است. بنابراین طبیعی است که این تمدن بزرگ، با گسترده بزرگ جغرافیایی و با همه ابعادش نیاز به تقویت خود برای پیشرفت روزافزون داشته باشد.

در چنین شرایطی ما بیش از گذشته، نیاز به تقویت خود در ابعاد مختلف را احساس می‌کنیم؛ پس نهضت نرم‌افزاری و تولید علم مهم است و علاوه بر تقویت خود و سامان دادن به این دو امر پراهمیت، باید به فکر گسترش آن در جهان اسلام نیز باشیم. البته رویارویی تمدنها واقعیت است، اما می‌توان با تمدنهای دیگر گفتگو نیز داشته باشیم.

چه بسا که این گفتگو را داریم و طرفدار آن نیز هستیم. و یکی از جنبه‌های گفتگو، تبادلات علمی است، بنابراین باید از این فرصتها و امکانات استفاده کنیم و دائم در تعامل و در ارتباط باشیم و از دانسته‌ها و دانشها نهایت استفاده را بکنیم. نکته قابل توجه آنکه؛ وقتی مواردی قبلاً کشف شده و یا پیشرفتی حاصل شده، فراگیری، کپی برداری و یا اطلاع از آن سهلتر است تا تولید علم؛ یعنی ما سریعتر می‌توانیم یافته‌های دیگران را



بدست آوریم؛ ضمناً نباید صرفاً به این موضوع کفایت کنیم؛ بلکه باید به سمت تولید علم توسط خودمان گام برداریم. شکستن مرزهای علمی بسیار پراهمیت است و نیاز به خودباوری دارد. انقلاب ما چنین خودباوری را ایجاد کرده و ما هر روز نیازمند آنیم که چنین موضوعی را به مردم و جوانان و دانشجویان و دانش‌آموزان گوشزد نمائیم. و واقعاً هم ثابت شده که ما می‌توانیم! بایدها و نبایدها هم می‌گوید که ما باید مراقب باشیم تا آنچه را که علم خالص است دریافت می‌کنیم؛ در حالیکه بعضی افراد گمان می‌کنند که دسترسی به پیشرفت علمی لازم‌ه‌اش، وارد کردن فرهنگ آن کشور خاص نیز است.

مثلاً؛ اگر در کشوری پیشرفتی وجود دارد و در کنار آن بی‌بند و باری هم به چشم می‌خورد، باید با هم وارد شوند؛ پیشرفتی که در مکانی حاصل می‌شود، دلیلش تلاش دانشمندان آن نقطه است؛ ساعات مفیدی است که آنها صرف مطالعه و کار کرده‌اند، نه بی‌بندوباری و فساد و تبهکاری! ما باید فیلتر بگذاریم، آنچه را که به درد کشور ما می‌خورد، استفاده کنیم و از واردات مفاسد آنها خودداری کنیم و استفاده از راه‌حلها نیز باید شرایط ویژه خودمان را در نظر بگیریم.

اگر مثلاً کشوری، از طریقی به توسعه اقتصادی دست یابد، الزاماً، آن بهترین راه برای ما نیست؛ چراکه شرایط ما متفاوت است.

بطور مثال؛ توسعه اقتصادی در کشوری که از بارندگی فراوان برخوردار است با توسعه اقتصادی کشوری که بارندگی کمی دارد، متفاوت است.

بنابراین ما نمی‌توانیم مثلاً یک کشور پرباران را در نوع کاشت درختانش با کشور خودمان که میزان بارندگی در اکثر نقاط آن کم است، مقایسه کنیم. همین مثال در تمامی موضوعات نیز صدق می‌کند. ما باید جوانب مختلف را در نظر بگیریم، یافته‌های مثبت دیگران را برداشت کنیم و بسنجیم که آیا با شرایط ما وفق دارد؟ و آیا با فرهنگ، ارزشها و دین ما تناسب دارد یا نه؟ و سپس آن را به کار بگیریم.

بطور مثال؛ یکی از ارقام صادرات آلمان، مشروبات الکلی است؛ طبیعی است که ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم از این راه وضعیت اقتصادی کشور را توسعه ببخشیم؛ گرچه بنده معتقدم که نهایت چنین چیزی تخریب است و توسعه واقعی در پی ندارد و توسعه واقعی در راههایی است که خداوند برای ما مقرر داشته است. امتیاز بزرگی که ما مسلمانان نسبت به سایر ملتها داریم، اینست که قرآن را به عنوان کلام الهی و حق مطلق



باور داریم و این باور راهنمایی بزرگی برای ماست؛ نسبت به کسانی که از چنین معجزه بزرگی غافل هستند.

ما در کسب تجربیات دیگران باید به وضعیت بومی کشورمان توجه کنیم. یعنی گاهی اوقات راههای پیشرفت دیگران را مطالعه می‌کنیم و می‌بینیم آیا آن راهها می‌تواند در مورد کشور ما صدق کند یا نه؟ سپس آن را به شکل بومی اجرا کنیم و گاه نیز ممکن است که در مجموع آن راه را قبول نداشته باشیم. مثلاً همان مثال مشروبات الکلی؛ ما به شکل بومی چنین چیزی را قبول نداریم و اصلاً آن مقوله را رد می‌کنیم.

بنابراین لازم است تا ابیدها و نبایدها را براساس کشور، ارزشها، نیازها و فرهنگ خودمان تعریف کنیم؛ این موضوع در تعیین اولویت ما در پیشرفت و تولید علم نیز مهم است و بهتر است که ما نیرویمان را در بخش نرم‌افزار و تولید علم در جهتی بکار گیریم که بتوانیم آن را به امکانات بالفعلی تبدیل کنیم تا تقویت کشور اسلامی خودمان و جهان اسلام را دربرداشته باشد.

ممکن است دانشمندی در دو عرصه بتواند وقتش را صرف کند و در هر دو عرصه نیز به نتیجه برسد؛ یکی از طریق مطالعات؛ که می‌تواند در این حد باشد که به کنفرانسهای بین‌المللی برود و تحقیقاتی را ارائه دهد. و جایزه هم بگیرد، اما نتیجه آن را دیگران استفاده کنند که امروزه به شاتل مجهز هستند و فرضاً ما که به تازگی هواپیماسازی را آغاز کرده‌ایم، نمی‌توانیم از این موضوع استفاده بهینه داشته باشیم؛ و ممکن است این دانشمند وقتش را صرف کند تا ما را نیز قانع نماید که ما هم می‌توانیم شاتل بسازیم؛ به نظر بنده این مورد در اولویت است؛ یعنی ما باید اولویتهای خود، کیان اسلامی و تمدن اسلامی خودمان را در نظر بگیریم و سپس در بخش تولید علم و جنبش نرم‌افزاری سرمایه‌گذاری کنیم و در نهایت تبدیل آن سرمایه‌گذاری به قدرت بیشتر نظام اسلامی را شاهد باشیم.

در یکی از سالها شعار یونسکو چنین بود: «جهانی بیندیشیم، محلی عمل کنیم» ما اوضاع جهان را خوب بشناسیم، اما در جهاتی عمل کنیم که به نفع ماست.

مثلاً فرض کنید چون ما استفاده از سلاحهای هسته‌ای را مجاز نمی‌دانیم چرا که در این استفاده، بسیاری از افراد بیگناه نیز کشته می‌شوند؛ اگر بخواهیم میان صرف سرمایه خود برای انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز و یا بمب اتم یکی را انتخاب کنیم، بهتر



است که سرمایه خود را صرف انرژی هسته‌ای کنیم و این کاری است که جمهوری اسلامی ایران نیز انجام می‌دهد و خوشبختانه یکی از مواردی است که این جنبش نرم‌افزاری و تولید علم جواب داده و افراد در این زمینه در کشورمان خودشان را باور کرده‌اند و علی‌رغم تحریمها و توطئه‌های دولتهای بیگانه، وارد این عرصه شده‌اند و توانسته‌اند دستاوردهای قابل توجهی داشته باشند. اگر این دستاورد نبود، سه وزیر امور خارجه اروپایی با هم به ایران سفر نمی‌کردند و این امر، نشانگر قدرت و عزت ما در این بخش است. در زمینه پزشکی و همچنین در زمینه سلولهای بنیادی، ما به مراتبی دست یافتیم، که تنها چند کشور، به آن دست یافته‌اند و اخیراً در ادامه این پیشرفت دستاوردهایی داشتیم که دیگران به آن دست نیافته‌اند؛ یعنی ایران برای اولین بار به آن دست یافته و فکر می‌کنم این حاصل همان تولید علم و جنبش نرم‌افزاری است که مقام معظم رهبری بر روی آن تأکید کرده‌اند و جوانان، دانشجویان و دانشمندان نیز این موضوع را پیگیری کرده‌اند. البته این حرکتی است که منشأ و مبدأ آن حضرت امام (ره) هستند. در بیانیه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ که حضرت امام صادر کردند، ایشان فرمودند (قریب به مضمون) که باب جهاد و جنگ بسته شده و جنگ خاتمه یافته است، اما همین جوانان حزب‌اللهی و مؤمن ما که به میدان جنگ می‌رفتند، امروز باید قلم بدست بگیرند و در جبهه‌های علمی رقابت و تلاش داشته باشند.

حتی بنده به یاد دارم که در حسینیه جماران، عده‌ای بودند و شعار می‌دادند که ما حاضریم قلمهای خود را کنار بگذاریم و اسلحه بدست بگیریم؛ امام می‌فرمودند: آرزو کنید روزی برسد که بتوانیم اسلحه را کنار بگذاریم و قلم بدست بگیریم.»

چنین حرکتی در قالب جنبش نرم‌افزاری و تولید علم که طلاب و مقام معظم رهبری بر آن تأکید کردند، ادامه همان حرکت یا تبیین دقیق آن است؛ با تأکید بر اینکه امروز با وجود یک میلیون و هفتصد هزار دانشجو در کشور و تعداد بسیار زیادی فارغ‌التحصیل دانشگاهی و نیز فراهم شدن زمینه تحصیل برای تعداد بیشتری از افراد، زمینه برای این جنبش نرم‌افزاری فراهم‌تر است.



طبیعی است که ما نیازمند یک برنامه منسجم و همه جانبه برای نهادینه شدن این بخش هستیم. یک بخش از این برنامه به دستگاههای حکومتی و بخش دیگر آن نیز به دستگاههای خصوصی یا مردم ارتباط دارد.

مثلاً؛ آموزش و پرورش باید در این جهت برنامه‌ها و استراتژی‌های خود را اصلاح کند. امروزه شیوه تدریس در آموزش و پرورش، براساس حفظیات است و این شیوه باید اصلاح شود. یعنی افراد بجای افزایش محفوظات، باید به تفکر و ابتکار و تحقیق و تولید خو بگیرند و بتوانند مثلاً نحوه فیش برداری از اطلاعات، بایگانی کردن، یافتن این اطلاعات و جمع‌آوری آنها را بیاموزند. در آزمایشگاهها باید طوری عمل شود که افراد احساس کنند، می‌توانند چیزی تولید نمایند؛ یعنی همه چیز به حفظ کردن محدود نشود. اگر ما از حجم درسهای حفظی بکاهیم و بجای آن این ابعاد را تقویت کنیم، کار پراهمیتی انجام داده‌ایم.

دانشگاهها هم باید در این مورد برنامه‌ریزی و تلاش کنند. امکان نشر یافته‌های جدید فراهم شود و این نوع حرکتها مورد پشتیبانی قرار گیرد. در بودجه‌بندیها، بخش تحقیق باید بشدت تقویت شود و این بخش نیز باید کار بردی باشد. بین بخشهای مختلف کشور مانند صنایع، دامداری، کشاورزی و رشته‌های دانشگاهی مربوطه باید ارتباط برقرار شود. از یافته‌های هم استفاده کنند؛ در بخش جامعه‌شناسی نیز باید مسائل و سؤالات روز شناسایی گردد و پاسخ این سؤالات با همکاری حوزه‌های علمیه یافته شود.

همانطور که مقام معظم رهبری و بسیاری از افراد دیگر تأکید دارند، حوزه‌های علمیه هم باید فعال شوند و به مسائل روز بپردازند و اجتهادی که در شیعه از آن یاد شده است نیز به همین معنی است بنابراین در هر بخشی از علوم حوزوی تا علوم پیچیده دیگر باید جنبش نرم‌افزاری و تولید علم فعال باشد، چه بسا که طلیعه‌های روشنی برای این قضیه مشاهده می‌شود. و این حرکت به آنچنان قدرتی می‌رسد که امروز، حتی تجسم آن دشوار باشد. - کتابخانه‌ها، تجهیزات مخابراتی مانند اینترنت، و غیره وجود دارد، ضمناً یک حس فرهنگی عمیقی در جهت خودباوری و جا انداختن این موضوع در همه افراد نهفته است.

مشکلی که در دانشگاهها مشاهده می‌شود اینست که برخی دانشجویان در بعضی



از مسائل، خودشان بخشی از مسئله می‌دانند. در حالیکه دانشجو یعنی «بخشی از راه‌حل». اگر این نگاه اصلاح شود و دانشجو و دانشگاهی ما خودش را بخشی از راه حل بداند، این جنبش نرم‌افزاری به شدت تقویت می‌شود.

در هر مسئله‌ای که ما خواستار آن هستیم، مثلاً الان چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ تبیین شده، در این چشم‌انداز ۱۴۰۴ یک نقطه مطلوبی در آینده ترسیم شده، که این نقطه قابل دسترس است منتها این بستگی دارد به تلاش آحاد مردم در جنبه‌های مختلف هم از نوع کار، مصرف، علم‌آموزی. تولید علم، جنبش نرم‌افزاری و...

بنده معتقدم جنبش نرم‌افزاری در تحقق آن چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ نقش اساسی را بر عهده دارد؛ بنابراین اگر دانشجویان ما برای خودشان این رسالت را قائل باشند که تحقق عمده آن چشم‌انداز بر عهده آنهاست و چنین نگاهی به خودشان داشته باشند، نحوه تحصیلشان متفاوت خواهد بود.

بنابراین ضروری است که برای تحقق آن چشم‌انداز، آنها خودشان را بخشی از راه‌حل بدانند و آگاه باشند که بخش مهمی از تحقق این آرمانها به دوش آنهاست و به خودشان اعتماد داشته باشند و امکانات محدود، آنها را متوقف نکند. بعضی تصور می‌کنند که هر کاری با وجود امکانات گسترده ممکن است. در صورتی که داشتن امکانات به تلاش آنها نیز بستگی دارد؛ درست است که حکومت وظیفه دارد در حد توان و با توجه به وضعیت اقتصادی کشور امکاناتی برایشان فراهم کند، اما آنها هم نباید متوقف شوند؛ بلکه باید با تلاش خود امکانات لازم را فراهم سازند.

در حقیقت جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، خود منجر به ایجاد امکاناتی خواهد شد که امروز در اختیار کشور ما نیست؛ به عبارتی تبدیل امکانات بالقوه به امکانات بالفعل، یکی از اهداف این جنبش نرم‌افزاری است و ایجاد امکاناتی که ما امروز از آن محروم هستیم از جمله اهداف جنبش نرم‌افزاری است.

بنابراین ما نیازمند یک کار فرهنگی، علمی، توأمان هستیم. نوعی خودباوری که برای کسب موفقیتها باید در نظر بگیریم.

یکی از عوامل موفقیت در این جریان خودباوری و خودسازی است که رسانه‌ها در این جریان خیلی می‌توانند نقش داشته باشند؛ در معرفی دستاوردها ایجاد این باور که کار تحقیق در جامعه ارزشمند است؛ مثلاً شاید امروز در افکار عمومی ارزش یک مدیر



اجرائی بیشتر از یک محقق باشد در حالی که باید ارزش یک محقق در جامعه بیشتر باشد؛ تا تعداد بیشتری به این جرگه وارد شوند.

زمان مفید مطالعه در کشور باید افزایش یابد و رسانه‌ها در ترغیب این موضوع می‌توانند نقش مهمی ایفا نمایند، همانطور که برخی رسانه‌ها جنبه علمی دارند؛ مثلاً شبکه هفت سیما، جنبه آموزشی دارد و یا برخی از برنامه‌های شبکه‌ها به مسائل علمی و آموزشی اختصاص دارد یا برخی از نشریات هستند که صفحات علمی دارند، بنابراین نشریات نیز در بعد فرهنگ‌سازی و گسترش علوم می‌توانند نقش مفید داشته باشند.

امروزه ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی اینترنتی که دسترسی دانشجویان را به این علوم فراهم کند، دارای اهمیت بسیار است و به نظر می‌رسد که دانشجویان ما در دانشگاه‌ها از امکانات کافی در این زمینه برخوردار نیستند و زمان زیادی را برای دسترسی به مطالب جدید صرف می‌کنند.

اگر ارتباط میان کتابخانه‌ها گسترش یابد، می‌تواند مفید باشد. بنده در استرالیا شاهد آن بودم که اگر دانشجویی به کتابخانه‌ای مراجعه می‌کند و دانشگاه آن کتاب را ندارد، او را به دانشگاه دیگری حواله نمی‌دهند؛ بلکه مدیریت کتابخانه، خودش با ارتباط‌هایی که دارد، آن کتاب را از کتابخانه دیگر تهیه می‌کند و آنرا در اختیار دانشجو می‌گذارد و ارتباط بین کتابخانه‌ای برای آسایش دانشجو فراهم است. چنین ارتباطی برای ما مفید است؛ مثلاً اگر یک شهرستانی کتابی را ندارد یا از نظر بودجه امکان تهیه آن را ندارد، این ارتباط بین کتابخانه‌ها می‌تواند نیاز او را برطرف کند. و اگر این امکانات فراهم شود، ما می‌توانیم بودجه موجود کتابخانه‌ها را بیشتر صرف تهیه کتابهای تخصصی کنیم. یعنی به جای اینکه کتابخانه‌ها همه جور کتاب داشته باشند و چون بودجه محدودی دارند از داشتن خیلی از منابع تخصصی محروم می‌شوند. با برقراری ارتباط فی‌مابین می‌توانند بودجه خود را بیشتر صرف تأمین منابع تخصصی کنند و دیگر کتابخانه‌ها و در نتیجه مراجعین به آنها را با ارتباط بین کتابخانه‌ای از این کتب بهره‌مند نمایند.



جواب سؤال چهارم:

به نظر من هیچ مکتبی به اندازه اسلام به این قضیه تأکید ندارد. اینکه می‌گوید: جوهر قلم علمای اسلام از خون شهدا افضل است. اینکه ما می‌بینیم شرط آزادی اسیر در صدر اسلام اینست که به ده مسلمان خواندن و نوشتن بیاموزد، و اینکه علم آموزی عبادت است؛ اینکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: اگر شخصی به کسی مطلبی بیاموزد آن فرد باید یک عمر مدیون تعلیم دهنده باشد، نشان‌دهنده اهمیت است که اسلام برای این موضوع قائل شده است. اینکه نزول قرآن با عبارت «خواندن» شروع شده، إقرأ؛ بخوان؛ خداوند متعال قسم می‌خورد به قلم، اینها نشان‌دهنده اهمیت است که اسلام برای علم آموزی قائل است و جهان اسلام باید با چنین اعتقاداتی سرآمد تولید علم و جنبش نرم‌افزاری باشد، بنابراین ما باید در قله پیشرفت علمی باشیم و عقب‌افتادگی ما دقیقاً به دلیل دوری از این دستورات اسلامی است. اعتقاد و باورهای دینی نیز پشتوانه قوی برای تولید علم و جنبش نرم‌افزاری است.

جواب سؤال پنجم:

قبل از انقلاب یک رژیم دست‌نشانده بر ایران حاکم بود و وضعی داشت ایران را بستر پیشرفت کشورهای غربی و سو استفاده آنها قرار دهد. بنا بر این به هیچ‌وجه به فکر تولید علم نبود. حداکثر کارها، ترجمه مطالعات غربی و تولید نیروهایی بود که بتوانند در جهت منافع غرب در کشور قدم بردارند.

استقلال ما که با پیروزی انقلاب حاصل شد، ورق را برگرداند. قبل از انقلاب غربیهایی که با قیمت گزاف تجهیزاتی نظیر هواپیما و غیره را به ایران می‌دادند، وقتی می‌خواستند قطعه‌ای را تعمیر کنند اطراف آن هواپیما یا آن تجهیزات را، می‌پوشاندند تا کسی نتواند ببیند که آنها چگونه تعمیر می‌کنند؛ بنده شنیده‌ام که وقتی غربیها در ماشینهای ریسندگی و بافندگی می‌خواستند قطعه‌ای را تعویض کنند، اطراف آن دستگاه را نیز با پارچه می‌پوشاندند تا ایرانیها نبینند که چگونه این دستگاه تعمیر می‌شود تا ما دائماً به کمک آنها نیاز داشته باشیم و فقط مصرف‌کننده دستگاههای آنها باشیم.

این جریان با پیروزی انقلاب اسلامی، به‌طور کلی دگرگون شد. کشور مستقلی



شدیم که به اسلام اعتقاد داشتیم و خواهان عزت ملی و پیشرفت و ترقی برای کشورمان بودیم. بنابراین، براساس آموزه‌های اسلام نظام به این مسئله اهمیت داده است و از همان ابتدا بر ضرورت علم‌آموزی تأکید ورزیده است.

این نکته که ظرفیت دانشگاه‌های ما از صد و هفتاد و پنج هزار نفر به یک میلیون و هفتصد هزار رسیده است و به عبارتی ده برابر، ظرفیتش افزایش یافته است؛ و با توجه به دو برابر شدن جمعیت کشورمان دسترسی هر ایرانی به دانشگاه، نسبت به قبل از انقلاب پنج برابر شده، اینها همگی نشان دهنده اهمیت است که ما برای این امر قائل هستیم.

اینکه دانشجوی و استاد و یا افراد در آموزش و پرورش، چقدر برای کار اهمیت قائل هستند و برای آن تلاش می‌کنند بسیار مهم است و من معتقدم که ما به تلاش بیشتری در این زمینه نیاز داریم و این چیزی است که انقلاب اسلامی خواستار آن بوده و توقع چنین وضعیتی را دارد.

بنابراین یکی از عوامل مهمی که انقلاب اسلامی در گسترش آن کوشیده جنبش نرم‌افزاری و تولید علم بوده است. در سالهای پس از پیروزی انقلاب، کشور ما با تحریم‌هایی مواجه بود که به ما تحمیل شد و بر اثر این تحریم‌ها، نیازهایی که ما قبلاً آن را توسط واردات تأمین می‌کردیم، همچنان متروک باقی ماند؛ چرا که واردات این محصولات محدود شده بود.

در مواقعی ناچار شدیم که خودمان دست بکار شویم؛ چون راه ورود این واردات بسته شده بود ما به ناچار نیازمند آن کالاها بودیم، هم‌تی که به خرج داده شد که توأم با خودباوری، مجموعاً سبب شد که کشوری که گلوله‌هایش را هم از خارج باید وارد می‌کرد، امروز موشک و هواپیما می‌سازد و به فکر ساختن ماهواره است و این عرصه، عرصه‌ای است که ما هرگز تصور ورود به آن را نداشته‌ایم. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تبلیغات غرب علیه ما این بود که ایرانیها با شاه مخالفت کردند؛ چرا که با مدرنیسم و علم و تکنولوژی مخالفند؛ می‌گفتند مسلمانها دوست دارند به جای هواپیما سوار شتر شوند و بلافاصله پس از انقلاب آنها تحریم‌های علمی را ایجاد کردند که ایران به پیشرفتهای علمی دسترسی پیدا نکند، در حالیکه قبل از انقلاب می‌دانستند تبلیغی که می‌کنند کذب است و اسلام مخالف علم نیست، اما تبلیغات ایجاب می‌کرد،



چنین بگویند. اگر آنها چنین چیزی را باور داشتند، چرا ایران را تحریم علمی کردند. اگر در جستجوی شترسواری بودیم که تحریمی نیاز نبود!

امروز مسلمانان در غرب بشدت تحت فشار هستند؛ مثلاً چند روز قبل خبر رسیده بود که مسلمانها در مسجدی در لندن مورد تعرض قرار گرفته‌اند. در آمریکا فشار افکار عمومی بر مسلمانها به دلیل تبلیغاتی که صهیونیسم انجام می‌دهد، بسیار زیاد است. مسلمانها حتی بعد از مرگ هم در غرب در امان نیستند. اخیراً مثلاً تعرض به قبرستان مسلمانان در فرانسه افزایش یافته است.

این تهدید علیه مسلمانها برای ما و جهان اسلام یک فرصت است و ما باید امکاناتی فراهم کنیم تا دانشمندان مسلمان مقیم غرب، در صورت تمایل به ایران بیایند. از آنها استقبال بعمل آید. کسانی که در مراکز پیشرفته علمی و صنعتی مشغول بکار بوده‌اند و مسئولیتی را در این زمینه بر عهده داشته‌اند، اگر در داخل کشور جمع شوند و به کار بپردازند، یک فرصت بسیار پرارزش است.

امروزه ما گرفتار فرار مغزها هستیم، اما با این کارهایی که غربیها، علیه مسلمانها؛ خصوصاً ایرانیان مقیم آنجا انجام می‌دهند، به نظر می‌رسد که این فرار کاهش خواهد یافت. ضمن اینکه زمینه جذب دانشمندان سایر ملل نیز برای ما فراهم خواهد شد و ما باید در این مقطع، بر روی این موضوع سرمایه‌گذاری کنیم. حتی غرب نسبت به سرمایه‌های مادی مسلمانان، و از جمله مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کنند، طمع کرده است و مسلمانها در مورد اموالشان احساس امنیت نمی‌کنند و لذا شرایط برای جذب سرمایه‌های مادی آنها نیز فراهم است و در آینده بیش از این هم فراهم خواهد شد.

جواب سؤال ششم:

به نظر می‌رسد که دستگاههای حکومتی بایستی برنامه منسجمی را در این زمینه تدارک ببینند و امکانات بیشتری را در راه تحقیقات کاربردی سوق دهند و ارتباط میان بخشهای مختلف مثل بخش صنعت با دانشگاهها را تقویت کنند تا نیازها منتقل شده و تحصیلات برای رفع نیازها نیز شکل بگیرد و همچنین فرهنگ‌سازی و بالا بردن ساعت مفید مطالعه از نیازهای امروز کشور ماست.

لازم به یادآوری است که تغییر سیاستهای آموزشی، از حفظ کردن به سمت



کاربردی کردن، آموزش علمی، آموختن تجربه تولید و تحقیق و ارزشگذاری در امر تحقیق از نیازهایی است که حکومت ما باید به آن توجهی خاص نماید. نکته مهم این است که این تحول نباید فقط به بخش حکومتی خلاصه شود؛ بلکه یک عزم ملی در همه بخش‌ها در این راستا ضروری است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی